

انقلاب ایران

روزنامه تایمز، ۸ اکتبر ۱۹۰۸

توطئه در تبریز

تبریز، ۱۴ سپتامبر - روز بیستم آگوست، شاهزاده عین الدوله وارد صاحب دیوان، در حومه‌ی شهر تبریز شد. او از طرف شاه دستور اکید و بی‌قید و شرطی برای مجازات مردم ناراضی تبریز داشت. البته این مجازات هنوز عملی نشده است. دو رخداد موجب این سرپیچی آشکار وزیر از دستور شاه شده است. نخست این که مردم تبریز عزم راسخی در رد این مجازات از خود نشان داده‌اند. به علاوه خود عین الدوله به عادت ایرانیان همه‌ی راه‌های موجود برای مصالحه را آزموده است تا خشم همایونی را فرو نشاند. نتیجه‌ی این اوضاع یک ماه سراسر چانه‌زنی و توطئه‌ی سیاسی بوده که نشانی از فساد اخلاق اجتماعی و نیاز به ثبات نژادی است، که با معیارهایی که ما در جهان غرب داریم، سازگار نیست.

ایران سرزمین لفاظی‌های اغراق‌آمیز است. از تبریز گزارش رسیده که عین الدوله ارتشی بزرگ و توپخانه‌ای قدرتمند در اختیار دارد. به همین ترتیب، گفته می‌شد ملی‌گرایان در اردوگاه فرماندار جدید، هزاران نفر نیرو گرد آورده‌اند و حماسه‌ی شجاعت آنان چون صاعقه‌ای بر سرگروه بی‌بند و باری فرود می‌آید که طبقه‌ای نوظهور در نمایندگی شاه‌اند. در نتیجه، زمینه‌ی مناسبی برای مذاکره وجود نداشت. هیچ‌یک از طرفین اطمینان کاملی به مذاکره نداشتند و برای بسیج نیروهای خود زمان می‌خواستند. عین الدوله سرگرم گردآوری نیرو از عشایر یاغی بختیاری، کردستان، و قره‌داغ بود، و ملی‌گرایان سربازان قفقازی را به خدمت می‌گرفتند. به همین خاطر، هر دو طرف راضی به صبر کردن بودند.

اولین اقدام

مردم تبریز اولین قدم را برداشتند و چند تن از ریش‌سفیدان بی‌طرف را به خدمت

شاهزاده فرستادند. هرچند که ریش سفیدان فقط به تعارفات معمول پرداخته بودند، ولی نتیجه‌ی دیدار به رهبران ملی فهماند که جبهه‌ی مقابل دارای ضعف‌هایی است. آن‌ها به سرعت در انجمن گرد آمدند و بیانیه‌ای خطاب به عین‌الدوله صادر کردند. این بیانیه نمونه‌ای از اسناد معمول ایرانی بود. در مقدمه‌ی آن تصریح شده بود که انجمن این بیانیه را در نشست قانونی تنظیم کرده است. سپس وفاداری خود به شاه را اعلام کرده و به نماینده‌ی وی عین‌الدوله خوشامد گفته بودند. در بخشی دیگر از بیانیه وظایف قانونی شاه را به عنوان رهبری قانونی گوشزد کرده بودند. نیز نظریه‌ای را در مورد دولت مطرح کرده بودند که شاه باید پیش از تحقق وفاداری مورد اشاره در مقدمه از آن پیروی می‌کرد. بیانیه از این پس لحنی آموزشی به خود می‌گرفت. انجمن اعلام کرده که تا وقتی شاه مجلس را بازگشایی نکند، مسأله‌ی خلع سلاح تبریز نمی‌تواند مطرح شود و هرگونه تسلیم شهر منوط به محاکمه‌ی رحیم‌خان و دیگر سرکردگان ارتش سلطنتی به اتهام غارت و چپاول شهر است، به علاوه، باید نه تنها عفو رهبران ملی، بلکه انتصاب آن‌ها در مقام‌های دولت مشروطه‌ی جدید تضمین شود. حرف آخر انجمن تبریز این بود که چون شاه مجلس را با به توپ بستن منحل کرده است، اینک دولتی مسؤول و قانونی در ایران وجود ندارد، در نتیجه آذربایجان هیچ‌گونه قرارداد یا تعهد شاه را با قدرت‌های خارجی در این دوره فترت به رسمیت نخواهد شناخت.

قتل سیاسی

خواندن چنین بیانیه‌ای برای عین‌الدوله به هیچ‌وجه خوشایند نبود، اما پاسخی سریع به دنبال داشت. دو تن از رهبران فرهیخته‌ی ملی‌گرایان، در ابتدای این مناقشه، در کنسولگری فرانسه بست نشسته بودند. با تقویت موضع ملی‌گرایان، آن‌ها کنسولگری را ترک کردند تا در سیاست شرکت کنند. روز ۲۵ آگوست، یکی از این رهبران به نام شریف‌زاده (سیدحسن)، که معلم مدرسه‌ی مذهبی آمریکایی بود، به دست چند تن از فداییان ملی‌گرا در بازار کشته شد. مردم شهر از این جنایت، که ظاهراً از سوی خود ملی‌گرایان بود، حیرت کردند. ولی ستارخان، رهبر نظامی جنبش، با

سرعت وارد ماجرا شد. همه‌ی خروجی‌ها را بست و قاتلان را دستگیر کرد. متهمان در محاکمه‌ی خود در محل انجمن اعتراف کردند که سلطنت طلب‌ها آن‌ها را برای انجام این کار تطمیع کرده بودند. این جنایت بسیار زننده بود، زیرا سلطنت طلب‌هایی که باعث آن جنایت شده بودند، در کنسولگری روسیه بست نشسته بودند. قاتلان همچنین اعتراف کردند که قرار بوده ۱۲ تن دیگر از رهبران ملی را نیز به همین روش از بین ببرند. این ۱۲ تن شامل همه‌ی رهبران فکری جنبش ملی بودند. اما قاتلان و به عدالت سپرده شدند و اقدامات احتیاطی متعاقب آن، از انجام این دسیسه جلوگیری کرد.

در این میان، تجار تبریز [از توطئه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای!] برآشفتنند. آنان حس می‌کردند که دیگر زندگی هیچ‌کس امنیت ندارد. به علاوه قدرت مالی کافی برای کمک به ملی‌گرایان نداشتند، زیرا سه ماه بود که هرگونه داد و ستدی در تبریز راکد مانده بود. به باور آنان، مصالحه‌ای شرافتمندانه بهترین روش ختم غائله بود. ولی چون هم نسبت به عین‌الدوله و هم جناح مقابل بی‌اعتماد بودند، با هم توافق کردند که تا وقتی امنیت آنان و مصالحه‌ی نهایی از طرف کنسولگری بریتانیا تضمین نشود، هیچ اقدام دیگری نخواهند کرد. به همین منظور، هیأتی به کنسولگری فرستادند. کنسولگری بریتانیا پیشنهاد کرد که از سرکنسول روسیه بخواهند تا باب مذاکره را برای آنان باز کند. نمایندگان بدون اختلاف نظر با این پیشنهاد مخالفت کردند. به عقیده‌ی آنان، سرکنسول روسیه دستور حمایت از سلطنت‌طلبان را داشت و محض آغاز مذاکره با او، باید منتظر نتایج نومیدکننده‌ی احتمالی باشند. به همین خاطر، کنسول بریتانیا پس از بازگشت از تهران با عین‌الدوله ملاقات کرد. شاهزاده گفت که حاضر به مذاکره است. ولی بدگمانی دوجانبه به حدی بود که آوردن نمایندگان آن‌ها در یک جلسه مشترک جدی‌ترین مشکل به شمار می‌رفت. نمایندگان تجار که از رفتن به اردوی عین‌الدوله خودداری می‌کردند و شاهزاده هم علاقمند نبود کسی را از جانب خود به شهر بفرستد.

مذاکره‌ی جالب توجه

ولی بالاخره شاهزاده عین‌الدوله موافقت کرد که نمایندگانی را همراه با محافظان

کنسولگری بریتانیا، برای ملاقات با رهبران ملی و تجار بفرستد. آقای استیونز، کنسول کنونی، به اردوی عین‌الدوله رفت و نماینده‌ی سلطنت‌طلبان را به شهر آورد. ملاقات آن‌ها در اتاق پذیرایی روحانی مورد احترامی که خانه‌اش در محله‌ی نزدیک به صاحب دیوان بود، برگزار شد. من نیز در این جلسه حضور داشتم و تحت تأثیر لحن صمیمانه‌ی ملی‌گرایان در حمایت از خط مشی قانونی خود قرار گرفتم. تا این‌جا شفاف‌ترین نظر را روحانی ملی‌گرای جوانی داشت که رفیق شریف‌زاده‌ی شوربخت بود. او معتقد بود که آن‌ها از آن‌رو خواستار مصالحه نیستند که نمی‌دانند پس از پذیرش خلع سلاح چه سرنوشتی خواهند داشت؟

چنین است که می‌خواهند بر تضمین شرایط خاصی تأکید کنند تا مطمئن شوند که آن شرایط سلطنت‌طلبان را از قلع و قمع رهبران فکری جنبش ملی در آینده باز می‌دارد. بنابراین او تأکید کرد که مصالحه باید با تضمین از سوی کنسولگری بریتانیا اجرا شود. نماینده‌ی عین‌الدوله، پس از نمایش قدرت نظامی جناح مطبوعش به صاحب دیوان بازگردانده شد. با توجه به خبرهای رسیده از آن‌جا، به نظر می‌رسید که عین‌الدوله به پذیرفتن مصالحه تمایل دارد، ولی فرمانده‌ی ارتش سلطنتی می‌خواهد مسأله را با اعمال زور حل و فصل کند.

اکنون عین‌الدوله بیان کرده که به هنگام این مذاکرات باید در همه‌ی عملیات نظامی آتش‌بسی موقت برقرار شود. اما نیروهای دیگری هم در کار بودند که رایزنی‌ها را نقش بر آب می‌کردند. در شب پنجم سپتامبر، یعنی روز مذاکره، نیروهای محله‌ی مجتهد شهر به ملی‌گرایان حمله، و کاروانسرای را غارت کردند. کنسول بریتانیا شدیداً به عین‌الدوله اعتراض کرد و او نیز با ملایمت پاسخ داد که حمله از سوی ملی‌گرایان بوده، نه نیروهای او. ملی‌گرایان آن‌قدر از این اقدام عصبانی شدند که تا دو روز به عملیات خود ادامه دادند و به نظر می‌رسید که مذاکرات بیش از پیش غیرممکن باشد. اما در روز سوم، تجار دوباره به کنسولگری بریتانیا آمدند و درخواست کردند که شخصاً با شاهزاده دیدار کنند. با وساطت آقای استیونز، عین‌الدوله موافقت کرد مشروط بر این‌که چهار نماینده از بین این ۶۰ بازرگان انتخاب شوند.

هیأت مذاکره‌کننده با عین‌الدوله

آقای استیونز که حس می‌کرد چنین ملاقاتی باید مشترکاً با هیأتی از کنسولگری برگزار شود با راهنمایی کنسولگری روسیه به طرف صندلی کنسول روسیه رفت و از او خواست ریاست جلسه را برعهده بگیرد. کنسول روسیه قول داد در این زمینه همکاری کند. ولی چون ملی‌گرایان از ابتدای مناقشه او را نادیده گرفته از مداخله در این مسأله برحذر داشته بودند، طبیعی بود که پاسخ مثبت‌اش را به این شرط مشروط کند که: نخست هیأتی از نمایندگان ملی‌گرا از وی تقاضای مشارکت کنند. پس از ترغیب کنسول بریتانیا، تجار با این شرط موافقت کردند. روز بعد، سرکنسول روسیه به شهر آمد در حالی که سر راه با عین‌الدوله هم مذاکره کرده بود. به محض این‌که نمایندگان ملی‌گرایان به خدمت سرکنسول رسیدند و تقاضا کردند که او ریاست مذاکره‌ای که هم‌تایان خارجی وی شرکت دارند، مداخله نخواهد کرد. چنین پیمان‌شکنی را حتی با توجیه‌های دیپلماتیک هم نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌چه برای کنسول بریتانیا مانده بود جز این دلداری نه چندان صمیمانه ملی‌گرایان نبود که: «ما که به شما گفته بودیم سرکنسول روس را در این ماجرا دخالت ندهید!»

آقای استیونز تصمیم گرفت مذاکره را خود مدیریت کند. این مذاکره اما نتیجه‌ای از پیش تعیین شده داشت. «همه‌ی نقشه‌ها نقش بر آب شده بود» و بقیه‌ی شرایط هم عملی نشد. عین‌الدوله با احترام نمایندگان طرف مقابل را به حضور پذیرفت. گوش‌اش اما شنوای واژه‌ی فارسی «دولت قانونی» نبود. او آماده بود از طرف دولت و براساس قوانین شریعت درباره‌ی مسایل مورد نظر بحث کند اما برای تعبیر کفرآمیز حقوق مردم، هیچ تفسیر درستی را باور نداشت. البته در همان روز که عین‌الدوله با ملایمت نمایندگان را مرخص می‌کرد نیروهای تازه نفسش به شدت به تبریز حمله می‌کردند. حتی موقعی که نمایندگان پیشنهاد خود را مطرح می‌کردند، پیک‌هایی خبر پیروزی سربازان سلطنتی را به صاحب دیوان می‌آوردند. با این همه، عین‌الدوله آن شب بسیار ناامید شد زیرا خبر پیک‌ها دروغ محض بود. ستارخان و سربازان قفقازی او نه تنها حمله‌ی سلطنت‌طلبان را دفع کردند، آن سواران رادر سراسر آن منطقه عملیاتی ناگزیر از گریزی شتاب‌زده کردند.